

کاربست رویکردهای نظری جامعه‌شناسی در تاریخ شفاهی

محسن کاظمی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mkazemi@yahoo.com

مرتضی نورائی

استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

رضا شعبانی صمغ آبادی

استاد گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

rezashabani@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۷۱-۲۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۰ - صفحه ۲۰۹-۱۸۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۳

چکیده

بینارشته‌ای بودن تاریخ شفاهی موجب شده است، تا کاربردهای نظری و عملی دیگر رشته‌های علوم انسانی، به‌ویژه علوم اجتماعی در این گونه تاریخ‌نگاری مورد توجه قرار بگیرد. برای مطالعات جامعه‌شناختی رویکردهای متعددی برشمرده‌اند، رویکرد زبان‌شناسی و انسان‌شناسی از جمله آنها هستند. زبان‌شناسی امروزه یک رشته کاملاً اندیشناک است، که در پی ساختن و یافتن نشانه‌ها، معناها و مفاهیم عمیق‌تر از انسان، اندیشه رفتار، عملکرد و احساس اوست. انسانی با هزارتوی ناشناخته که شاید بتوان با علم «انسان‌شناسی» کمی (ذره‌ای) معرفت از اندرون و برون‌اش به دست آورد.

تاریخ شفاهی به‌عنوان یک پدیده مرتبط با انسان، درباره انسان و جهان انسان؛ راهی برای انتقال پیام‌ها، معناها و روایت‌هایش می‌جوید، که از دهلیز زبان می‌گذرد. انسان صاحب زبان است، و زبان به مفهوم اندیشه در ساخت جامعه و نهادهای انسان نقش ایفا می‌کند. انسان در محیط باورها، مراسم، آئین‌ها، فولکلورها، و نهادهای برساخته اجتماعی و فرهنگی محصور است. شناخت چنین انسانی نیازمند زبان، معناها، نشانه‌ها و نمادهایی است که با مطالعات زبان‌شناسی و انسان‌شناسی، تا حدودی رفع می‌شود. بررسی برخی کارکردها و مفاهیم زبان‌شناختی در کنار آرا و نظریه‌های انسان‌شناسی بر جلوه‌های تاریخ شفاهی خواهد افزود. در این نوشتار کوشش خواهد شد به شیوه استنباطی و تبیینی، و با ارائه مباحث مقدماتی در خصوص «زبان‌شناسی» و «انسان‌شناسی» مسیر تأمل و تعمق بر جنبه‌های نادیده تاریخ شفاهی گشوده شود.

واژگان کلیدی: تاریخ شفاهی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ‌نگاری

مقدمه

انسان، زبان و تاریخ؛ سه مؤلفه تنیده در کالبد جامعه است، که هیچیک را نمی‌شود از دیگری جدا کرد. انسان بی‌زبان و انسان بی‌تاریخ، انسان نیست، هستی ندارد. بود و نمود انسان در زبان و تاریخ است. تاریخ عرصه نمایش بود انسان و اندیشه زبانی اوست. شناخت انسان بدون شناخت زبان ممکن نیست. هستی انسان در تاریخ با زبان به بیان در می‌آید، و به قول هایدگر زبان خود اندیشه از زیبایی‌های تاریخ شفاهی بینارشته‌ای بودن آن است. این موقعیت یا به عبارتی بهتر این ویژگی راز جذابیت این گونه تاریخ‌نگاری است. فرآیندی که به راستی می‌تواند رشته تاریخ را به تعالی برساند. تاریخ شفاهی به‌عنوان یکی از تاریخ‌های مضاف در مواجهه با دیگر رشته‌های علوم انسانی بی‌تفاوت نیست، و از ویژگی‌ها و کارکردها و رویکردهای دیگر رشته‌ها برای تعالی خود استفاده می‌کند، و در مقابل راه، روش و مهارت خود را در اختیار آن‌ها می‌گذارد تا در میادین تحقیقاتی زمان‌مند و مکان‌مند به بازشناسی و بازروایی خود پردازند. از جمله این رشته‌ها جامعه‌شناسی است. این رشته دارای رویکردهای نظری متعددی چون: کارکردگرایی، ساختارگرایی، فرهنگ‌شناسی، انسان‌شناسی، رئالیسم انتقادی، نظریه زبان و نشانه‌شناسی، مکتب تضاد، مارکسیسم، تفسیرگرایی، فمینیسم، پست‌مدرنیسم و نظایر آن است. این تحقیق برآن است تا کاربردی دو رویکرد زبان‌شناسی و انسان‌شناسی را در تاریخ شفاهی بررسی کند. دو رویکردی که ارتباط تنگاتنگی با تاریخ شفاهی دارند.

زبان و انسان همواره هم‌زاد یکدیگر بوده‌اند. از این‌روست که انسان را «حیوان ناطق» نام نهاده‌اند. نطقی که در بدو تولد معقول نیست، اما از دقایق پس از تولد ذره ذره به عقلانیت راه می‌یابد. انسانی که به تقدیر خداوند پا به عرصه خلقت می‌گذارد، در ابتدا با صداهای بی‌معنا روبه‌روست، و به تدریج زبان در او ریشه می‌دواند تا آن‌جا که راهی می‌شود برای فهم او از خودش و جهان هستی. زبان سرشار از نشانه‌ها است، این واقعیتی اجتماعی است. که گروه‌های جمعی انسان قادر به تولید و ایجاد آن هستند. در حیوان صدا هست، اما زبان نیست. انسان با وضع آواها و مفاهیم مترتب بر آن مهم‌ترین گام را در جهت ایجاد تمایز خود با حیوان برداشته است. بنابراین زبان امری قراردادی بین گروه‌های اجتماعی است. طبق این توافق است که بر اطلاق یک مدلول بر دال توافق می‌یابند.

در این پژوهش به روش استنباطی، تبیینی و توصیفی کوشش خواهد شد تا با طرح مباحث و مناظر مقدماتی، حدودی از نسبت تاریخ شفاهی با رویکردهای «زبان‌شناسی» و «انسان‌شناسی» مشخص شود.

تاریخ شفاهی در رویکرد زبان‌شناسی

زبان قدیم است و قبل از ما وجود داشته، و بر جامعه حاکمیت داشته است. زبان به زندگی انسان معنا می‌دهد، و ابزاری قوی است برای شناخت جهان هستی. نظام‌مند و قاعده‌مند شدن زبان گام اولی بود برای ورود این پدیده به جهان علم. تفکرات و تأملات عمیق معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی در حیطه زبان راه را برای ایجاد رشته‌ای به نام زبان‌شناسی گشود. «زبان‌شناسی، بررسی علمی زبان است و به بررسی همه زبان‌ها از یک سو و خصوصیت متمایز کننده انسان از سایر جانداران از سوی دیگر می‌پردازد.» (گرجی و پورکله‌ر، ۱۳۸۲: ۱۸۲)

تاریخ و شرح تاریخ روایتی زبانی دارد، مورخ نسبت به مشاهدات، مستندات و فهم خود شرحی از وقایع می‌دهد، این شرح از الگوهای زبانی تبعیت می‌کند. الگوهایی که بتواند بار معنایی و مفهومی را به مخاطب انتقال دهد.

تاریخ شفاهی بدون در نظر داشتن مهارت‌ها و فنون زبانی ممکن نیست. زبان ابزار قدرتمندی برای ورود به ناشناخته‌های درونی، و شعله‌ای است برای روشن ساختن جهان‌های خاموش انسان. تاریخ شفاهی بدون زبان صامت است، تعاملی است «کالی به کالی» و باطل.

بنابراین مورخ شفاهی باید دارای یک دانش زبان‌شناسی نسبتاً کاملی باشد و یا کار خود را در میان مردمی محدود کند که زبان آن‌ها توسط یک زبان‌شناس دارای صلاحیت مورد مطالعه قرار گرفته است. برای پی‌گیری ردها و نشان‌ها تاریخ نیازمند به زبان‌شناسی است. تحولات زبانی خود می‌تواند موضوع مطالعات تاریخی باشد.

شرح و نگارش تاریخ هیچگاه کامل رخ نمی‌دهد. حتی در یک واقعه و رویداد تاریخی، شرح‌ها از یک شارح به شارح دیگر تفاوت دارند. ساخت «روایتی زبانی» شارح تاریخی بر اساس دو مؤلفه «انتخاب» و «حذف» صورت می‌گیرد. او حسب معارف و توانمندی فکری و اندیشه‌ای، و نیز متأثر از فضای گفتمانی برخی اسناد را انتخاب می‌کند و برخی دیگر را نادیده می‌گیرد.

وزن‌کشی اسناد با معیارهای شناختی و روشی در بستر و زمینه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زیست و زمانه مورخ صورت می‌گیرد. زبان حاکم بر جامعه و زبان کارا در بسترهای قدرت می‌تواند یکی

از این معیارها باشد. «هر شارح تاریخی از این انتخاب‌ها و حذف‌ها دفاع می‌کند و آنها را بر اساس دلایل عینی می‌داند. اما می‌بینیم که در دوره دیگری از تاریخ، شرح دیگری نوشته می‌شود که منطق روایی دیگری را دنبال می‌کند و انتخاب‌های دیگر و حذف‌های دیگری را برمی‌گزیند. ذکر این نکته البته ضروری است که این انتخاب‌ها و حذف‌ها همه در اختیار مورخ نیست و گفتمان قدرتی جامعه بر آنها تأثیر بسزایی دارد. (نجومیان، ۱۳۸۵: ۳۰۸)

زبان‌شناسی آبخشور جریان‌های فکری مختلفی است، و خود زاینده یا حداقل تأثیرگذار نحله‌های فکری و نظری بسیاری است. زبان در نزد کسی چون هایدگر (Martin Heidegger) یکی از وجوه ساختاری آدمی است. بدان معنا که می‌خواهد تفسیری هستی‌شناختی از زبان بدست دهد: «زیرا زبان را از شئون هستی / اگریستانس می‌داند و از آن‌جا که هستی آدمی، نسبتی خاص با هستی دارد و هایدگر این را می‌کاود تا آن را بیابد، زبان باید با خود هستی نیز ربطی داشته باشد و نمی‌تواند امری صرفاً مربوط به هستی آدمی باشد.» (صافیان و پیراوی‌ونک، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

هایدگر معتقد است زبان «خانه‌ی هستی» است، و نباید آن را به دانایی، آگاهی، ذهن و به مؤلفه‌های شناخت‌شناسانه محدودش کرد. مهم‌ترین بدفهمی به اعتقاد او آن است که زبان را صرفاً بیان‌اندیشه بدانیم، بلکه «زبان خود اندیشه است.» (احمدی، ۱۳۹۱: ۶۰۴-۶۰۵)

از این منظر باید توجه داشت که زبان در تاریخ شفاهی نیز به‌خودی خود بخشی از هستی است، و تنها با عناصر شکل‌دهنده فضای مصاحبه در ارتباط نیست. پس این «هست» نیازمند شناخت و درک است. اما اگر فقط نسبت زبان با انسان در هستی آن باشد، فقط عضوی از اعضای بدن انسان است. زبان نسبتی تفهیمی با انسان دارد، و وسیله‌ای است که معانی را انتقال می‌دهد. در این نسبت است که زبان سهم بزرگی در ساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و هویتی پیدا می‌کند.

باید در نظر داشت که ساختارگرایی به عنوان یک جریان فکری و نظری در حوزه زبان‌شناسی، آگاهی و عمل انسان را نفی نمی‌کند، و در پی یافتن روابط میان عناصر در ساخت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی است. لذا باید برای فهم پدیده‌ها به ساختارهای ذهنی و فرهنگی رجوع کرد.

ساختارهای خرد و کلان در فرهنگ‌های مختلف با هم پیوند دارند، و در کنار هم ساخت فرهنگی و اجتماعی یک جامعه را می‌سازند، این ساختارها در امتداد و در ارتباط با هم هستند. روابطی مبتنی بر قواعد عرفی، سنتی و تمدنی بر آنها حاکم است. در روند تحولات یک جامعه، ساختارها نیز

متحول می‌شوند. به عبارتی زبان از مهم‌ترین ساختارهای جامعه است که دیگر ساختارها را هم به پیوند می‌دهد. تغییرات ساختاری در جامعه بدون تغییرات زبانی ممکن نیست. در طول تاریخ زبان تحولات زیادی را تجربه کرده است. هم در فرم، هم در ساخت، هم در پدیدار و هم در معنا. تاریخ شفاهی به سبب میدان دید عمیق زمان‌مند و مکان‌مند حربه کارآمدی است که در میان عناصر مورد استفاده خود روابطی بر مبنای سنت، مدنیت و عرف ایجاد می‌کند، و بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی که از آن برآمده است، اثر می‌گذارد و گاه موجب تغییرات و تحولاتی در آن می‌شود. تحولات زبانی چیست؟ تغییرات در نظام آوایی زبان نه ورود آواهای جدید و از صحنه خارج شدن آواهای دیگر. ممکن است تغییرات در نظام آوایی به دلیل تماس‌های تاریخی و فرهنگی صورت گرفته باشد. مورخ شفاهی در امر تحقیق خود باید نسبت به تغییرات آوایی هوشمندانه عمل کند. نقطه اتکای دانش‌ها علائم و نشانه‌ها هستند، همه‌شان در برابر بازتفسیرهای نشانه‌شناختی آسیب‌پذیرند. چرا که هر اصطلاح نشانه‌شناختی از سازوبرگ نظری و تحلیلی خاصی تبعیت می‌کند، و به ابداع و ساخت اصطلاح‌های تحلیلی مختص به خود گرایش می‌یابد. باید در نظر داشت که «نشانه» بنیادین‌ترین واحد نشانه‌شناسی است، واحد معنایی که نشانه‌شناسان به هر چیزی اطلاق می‌کنند. به عبارتی: «نشانه‌ها به شیوه‌های پیچیده‌ای تولید معنا می‌کنند و بیشتر واژگان فنی نشانه‌شناسی به توصیف شیوه‌های دقیقی می‌پردازند که از طریق آن‌ها نشانه‌ها معنا می‌یابند.» (رز، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۴۸)

در تاریخ شفاهی با واحدهای معنایی نشانه‌شناختی بسیاری مواجه هستیم، که از دل متن روایت‌ها بیرون می‌آید. هر عبارت و شبه‌عبارت از یک روایت، یاد و خاطره به واسطه نشانه‌های بسیاری که دارد قابل درک و فهم است.

ما در جهانی مملو از نشانه‌ها زندگی می‌کنیم، که هر لحظه و مدام در حال تفسیر و نقد هستند. این نشانه‌ها گاه هم عرض و گاه متعارض، متناقض و متفاوت هستند. برای ارزیابی تفاوت‌های زبانی، نشانه‌ها و نحوه درک معانی آن‌ها بحث‌های عمیقی میان متفکرین و اندیشمندان صورت گرفته است. از نظر سوسور زبان فهرستی از اصطلاحات برای نامیدن چیزها نیست. «بلکه زبان نظامی از تفاوت‌هاست که هیچ عنصر ایجابی ندارد» (بلزی، ۱۳۹۲: ۶۸). در نظر سوسور، زبان نظامی از نشانه‌هاست. نشانه از یک «صورت آوایی»/ «صورت مکتوب» آن (دال) و از یک «مدلول» (مفهوم) تشکیل شده است. صورت آوایی واژه باران با مفهوم باران پیوند دارد. این دو فقط در تحلیل قابل

تفکیک هستند. «در زبان نه می توان آوا را از اندیشه تفکیک کرد و نه اندیشه را از آوا». (Saussure, ۱۱۳: ۱۹۷۴)

دال‌ها مرز بین عرصه‌های درون یک پیوستار را مشخص می‌کند. «جهان که بدون در نظر گرفتن فرایند دلالت به مثابه یک پیوستار تجربه می‌شود، به وسیله‌ی زبان به عناصری تقسیم می‌شود که به سادگی به مثابه پدیده‌هایی اساساً مجزا به تجربه درمی‌آیند» (بلزی، ۱۳۹۲: ۷۱). دال‌ها تمایز میان اشیاء یک‌سان را روشن می‌کند؛ عینک من، عینک او. در برخی زبان‌ها (مثل عربی و آلمانی) از ضمائر ملکی (مؤنث، مذکر و خنثی) برای این منظور به کار برده می‌شود.

به اعتقاد سوسور چنین پدیده‌ای را با تمام علائم و نشانه‌هایش باید از نظر اجتماعی و نه فردی بررسی کرد. چرا که فرد به غایت خود و فقط با اتکا به تخیل نمی‌تواند معنا ایجاد کند. او همچنین اصالت زبان را به گفتار می‌دهد. از این حیث دریدا سوسور را نقد می‌کند که «ما معتقدیم که شکل نوشتاری زبان اصیل است و وقتی نوشته می‌شود خواننده می‌شود و شکل گفتاری آن به وجود می‌آید. این نگاه سازماندگرا (organizational) است.» (پاکتچی، ۱۳۹۷: ۲۸۴)

در عرصه تاریخ شفاهی بیشتر نظریه‌پردازان در کنار سوسور قرار می‌گیرند، چرا که به زعم آنان اصالت با گفتار است نه نوشتار. تاریخ شفاهی در نزد ایشان رویه‌ای عملی است که «به ضبط گفتار دسته‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود که پیام، گزارش یا خاطره قابل توجهی برای گفتن دارند.» (آبرامز، ۱۳۹۷: ۲۱)

البته فردی همچون پرتلی که از نسل مجربان و صاحب‌نظران قدیمی تاریخ شفاهی است. تاریخ شفاهی را ژانری گفتمانی می‌داند که برای بازیابی گذشته به‌طور مشترک از گفتار شفاهی و مکتوب استفاده می‌کند. (Portelli, ۲۰۰۴: ۲۵)

تفسیر نشانه‌ها و نیت‌های قرارگرفته در پشت کلمات زبان ضرورت دارد. باید در نظر داشت این امر با تعریف و تبیین زبان از نظر گادامر تفاوت دارد. او نگاه ابزاری به زبان ندارد، بلکه زبان را بخشی از وجود انسان می‌داند، که هستی او را محقق می‌کند. امور مشترک انسان بدون زبان فهم و درک نخواهد شد. گرچه تصور این است که انسان بر زبان سلطه دارد، اما به‌واقع این‌گونه نیست. زبانی که بخشی از وجود است، قادر به سخن نیست. انسان‌ها فقط واسطه ابلاغ پیام و سخن وجودند. کلمات به انسان تعلق ندارند، بلکه متعلق به موقعیت‌ها و بیانگر هستی‌اند. ما همواره در جستجوی کلماتی هستیم که در حقیقت از آن موقعیت‌ها آیند (Silverman, ۱۹۹۱)

از نظر گادامر (Hans-Georg Gadamer) زبان نشانه نیست، و این آشکارا تفاوت‌هایی با نظریه زبانی هوسرل و دریدا دارد. با توجه به حضور و انتقال معنا، در نظریه زبان هوسرل برای نشانه دو نوع بیان (expression) و اخبار (indication) وجود دارد (Allison, ۲۰۰۵). او اخبار را نشانه‌ای بی معنا و فقط در جهت تداعی تجربی می‌داند. این بیان است که دارای محتوای معنایی است، و مدلول‌های آن قصد و نیت گوینده‌اش را می‌رساند. صورت بیانی زبان صوتی و شنیداری است، و مدلول این صداها معانی نهفته در آواها است. وقتی فردی سخن می‌گوید از ترکیبی صوتی استفاده می‌کند و این ترکیب در فرآیندی ذهنی معنا می‌یابد.

در عالم انتزاعی و خیالی یا در حدیث نفس، کلمات تخیلی و فاقد اخبار از جهان تجربه هستند. کلمات زندگی مجرد ذهنی دارند. در نزد هوسرل گفتار در کاربست درون‌ذهنی، به صورت مونولوگ درونی پدیدار می‌شود. این امر رویاروی نظر دریدا است. از نظر وی نوشتار تا هنگامی که کنش دارد، خواننده دارد؛ و هر خواننده تفسیر خود را دارد، که از آن معانی متفاوتی حاصل می‌شود، به این ترتیب نوشتار حیات می‌یابد. در نظر دریدا اندیشه برای انتقال ابتدا به صورت گفتار، و بعد گفتار به نوشتار تبدیل می‌شود. «به عبارت دیگر نوشتار به واسطه گفتار اندیشه را باز می‌نمایاند.» (محمدپور، ۱۳۹۶: ۲۹۲)

محقق تاریخ شفاهی اگر همه این نظر را هم نپسندد، باز خواه ناخواه گرفتار جهان‌های خیالی خود و مشارکت‌کنندگان است. از این روست که گاه مصاحبه‌ها دچار کرانگی می‌شوند. مهم است که محقق بین تخیلات و تجربیات تفاوت قائل شود، و اگر ضرورتی بر نشر آن دید، مرز خیال، وهم و واقعیت را مشخص کند. کاظمی در کتاب *نقاشی قهوه‌خانه* وقتی با روایت خیال‌انگیز راوی در فرار از دست مأموران مواجه می‌شود. با عنوان بندی: «غوغای خیال» خواننده را متوجه می‌کند که متن ذیل این عنوان خیالی است، نه یک متن تجربه‌شده و حصولی. (کاظمی، ۱۳۹۸: ۶۷-۶۹)

از مهم‌ترین عرصه‌های مداخل در زبان، ایدئولوژی است. ایدئولوژی با جهان واقعی و هم با جهان خیالی رابطه دارد. واقعی از این حیث که انسان‌ها به واسطه ایدئولوژی مناسبات حاکم بر شرایط وجودی خویش را پذیرفته و با آن زندگی می‌کنند؛ و خیالی از آن روست که این ایدئولوژی خود مانعی است بر سر راه درک کامل همان شرایط وجود و مناسبات حاکم بر آن. بنابراین ایدئولوژی نه معرف نظام اندیشه‌ای مردم است و نه در بردارنده مناسبات واقعی آنها است. فقط معرف چارچوب شکل‌بندی اجتماعی است. در نظام سرمایه‌داری اصلی‌ترین نهاد دستگاه ایدئولوژیک دولت نهاد آموزش است، نهادی که با القای روایت‌های غالب، مردم را برای عمل در راستای

ارزش‌های جامعه در مسیر ساخت تاریخ، مطالعات اجتماعی و مناسبات سیاسی قدرت مهیا می‌کند. از دیگر نهادهای معین خانواده، قانون و رسانه‌های اجتماعی هستند، که «جملگی به بازنمایی و بازتولید اسطوره‌ها و باورها مشغول‌اند که برای کار و زندگی مردم در چارچوب شکل‌بندی اجتماعی موجود ضروری‌اند.» (بلزی، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۴)

اصلی‌ترین ابزار این شکل‌بندی اجتماعی، زبان است، زبان ابزار تحقق روایت غالب است. البته همین زبان در نظام اندیشه‌ای می‌تواند هویدای نشانه‌هایی باشد که پرده از ساخت ایدئولوژیک روایت بر می‌دارد، و می‌تواند ضرورت آن را در شکل‌بندی اجتماعی تبیین کند، یا آن‌که زمینه از هم‌پاشیدگی آن را فراهم کند. در تاریخ شفاهی بخش قابل توجهی از روایت‌های تولید شده تحت تأثیر همین روایت‌های غالب است، مورخ می‌تواند در نظام اندیشه‌ای پویا چنین برساخت‌های ایدئولوژیک و ارزش‌گذاری شده را تمییز بدهد. این امر محدود در روایتگری نیست، بلکه به کنش‌ها و واکنش‌ها در بستر زمان رویدادها و مشاهدات نیز می‌تواند باز گردد. این قسمت همان پرداخت رابطه جهان واقعی با ایدئولوژی است، جهانی که مناسبات خود را بر شرایط وجودی راوی تحمیل کرده و کنش و واکنش‌هایی را موجب شده است.

پیوند تنگاتنگی بین ارتباط و کنش برقرار است. ما از طریق افعال خود ارتباط برقرار می‌کنیم و کارکردهای ارتباطی زبان به جز به گونه کنشی به هیچ شیوه دیگر نمی‌توانند محقق و برآورده شوند. (مدینا، ۱۳۸۹: ۲۱)

مرلوپونتی در *پدیدارشناسی ادراک* بر این نظر است که زبان انضمامی از اندیشه است. وقتی سوژه اندیشناک است نه سخنگو، سخن پدید می‌آید. او صورتی از عقلانیت بر معنا قائل است، صورتی که به سوژه وابسته است. به اعتقاد وی زبان مسیر انتقال اندیشه و تجربه‌های سوژه است (Merleau-Ponty, ۱۹۶۲).

از اندیشه مرلوپونتی می‌توان نتیجه گرفت که در تاریخ شفاهی وقتی سوژه (راوی) به سخن در می‌آید، و راهی برای انتقال اندیشه و تجربیات خود می‌جوید، آن سوژه سوژه‌ای است اندیشه‌ورز، و زبان در نزد وی بخشی از اندیشه، و سخن‌اش مبتنی بر عقلانیت است.

مگر ممکن است راوی که با زبان، کلماتی را وضع می‌کند و به آن عینیت می‌بخشد، در کارزار ذهنی به یاد آورد که این کلمات استعاره‌هایی از اندیشه‌هایش است؟ نیچه معتقد است که استعارگی، جوهر زبان است. یعنی همه کلمات استعاره‌اند، و جملات بازی با استعاره‌ها است. اما معمولاً این

«استعارگی کلمات» به دلیل فراموشی منشأ و ماهیت استعاری کلمات، در یاد نمی‌مانند. انسان‌ها یادشان می‌رود این کلمات استعاره هستند، چون ساخت عینی و طبیعی می‌یابند. (مدینا، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

موضوع دیگر که در مطالعات زبان‌شناسی و بیشتر با مطالعات روان‌شناسی ارتباط یافته، موضوع زبان بدن است. زبان بدن به معنای تظاهرات و واکنش‌های بدن در مواجهه با رفتارها، افکار و پدیدارها است. نیز زبان بدن به عنوان حامل علامت‌هایی ذاتی و به عنوان نماینده تیپ و تعلق ساختارهای فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌شود.

به اعتقاد هایدگر زبان شیوه‌های گوناگون بودن دازاین (Dasein) را نشان می‌دهد، و قلمرو آن دربرگیرنده «هر کس» هست. زبان را به هر معنایی که امکان انتقال داشته باشد اطلاق می‌کند، نه صرفاً گفتن و نوشتن. نباید زبان را انباشت واژه‌هایی دانست که برای مشخص کردن چیزهایی به کار می‌رود که از پیش آشنا شده‌اند. «هر زبان شیوه‌ی هستن دازاین را داراست، هر زبان هم‌چون خود دازاین در هستن خویش تاریخی است» (احمدی، ۱۳۹۱: ۶۰۷). این امکان می‌تواند حالات، رفتار، سکنا، زبان بدن، نحو و لحن زبان، گویش و لهجه، توقف‌ها و تکه کلام‌ها باشد. همه این موارد فهم بخشی از معنا و مقصود را ممکن می‌سازند. می‌توان همه این موارد را در زمره علائم و عناصر زبانی به حساب آورد که هستی ما را شکل می‌دهند. نشانه‌هایی که در افق و محیطی مشترک ظاهر می‌شوند. محیطی که به نظام مدون دستوری و طبقه‌بندی انواع کنش‌های گفتاری محصور نیست.

در تاریخ شفاهی اتفاق جالبی رخ می‌دهد که این امکان و ابزاری که در هنگام مصاحبه (تولید گفتار) مفهوم است، در زمان بهره‌برداری ثانویه (شنیدن، پیاده‌سازی و تدوین) مبهم باشد. در این جا انتظار است که مورخ این ابهام را حل و فصل کند. نیز باید دقت شود که «وضعیت ارتباط زبانی در گفت‌وگوی گذشته با حال (مصاحبه) باید طوری ارائه شود که کم‌وبیش بدون این گونه مشکلات باشد». (نورائی و ابوالحسنی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

در مطالعات زبان‌شناسی کنش‌های متقابل معین‌کننده جنبه‌های گوناگونی از رفتارهای انسان دارد. و تفسیرها و معانی مختلفی را موجب می‌شود. مکتب «کنش متقابل نمادین» در بر دارنده گزاره‌هایی است که به تبیین و توضیح این جنبه‌ها می‌پردازد. فرایفت‌های انسانی به واسطه نمادهای متداول زبانی منطبق با محیط و جامعه زیست‌منتقل می‌شوند. برخی از این نمادها عبارتند از: زبان، صدا، ایما و اشاره. همه این‌ها به تدریج و در توافقی‌های نانوخته‌ای نظام معنایی می‌یابند. «وظیفه‌ی اصلی کنش متقابل نمادین این است که پژوهش‌گر به وسیله‌ی آن بتواند فرآیند تفسیر و معنادادن به نمادهای

مختلف را به تسخیر خود درآورد. پژوهش‌گران کاوش‌گر برای تفسیر و تعبیر این نمادهای گوناگون باید بتوانند از طریق فعل و انفعال آن‌ها به عصاره‌ی این فرآیند پی ببرند.» (سفیری، ۱۳۸۷: ۲۷)

در گذشته و در بیشتر پژوهش‌هایی که از تاریخ شفاهی استفاده می‌کردند، از روش‌هایی استفاده می‌شد، که بیانگر تجربیات افراد در ارتباط با رفتار جمعی بود. اما اکنون در پژوهش‌ها به زبان و داستان در نحوه شکل‌گیری ارتباط توجه می‌شود. پیش‌تر در روش سنتی مصاحبه‌شونده وادار به ایجاد یک رابطه فاصله‌دار و عمیق با مصاحبه‌کننده می‌شد، اما در حال حاضر مورخان تاریخ شفاهی به دنبال پاسخ‌های دقیق‌تر و تعاملی‌تر هستند. (گریل، ۱۳۹۶: ۳۳)

بنابراین زبان در پی ایفای نقش تعاملی در کنار نقش نمادین است. صاحبان کلام برای برقراری ارتباط از واحدهای نمادین استفاده می‌کنند. این امر سبب می‌شود تا احساسات بروز یابد و بر دیگران تأثیر بگذارد. در این بروز و تأثیر، موقعیت اجتماعی در یک مصاحبه هویدا می‌شود. چنین برآیندی نیاز به ساختار مشخصی از زبان است. نظام زبانی، نحوه ساخت واج‌ها و واژه‌ها در ابتدا با نحوه آرایش تک‌واژه‌ها و واژه شروع می‌شود، و از کنار هم گذاشت آن واژه‌ها جملات و واحدهای بزرگ‌تر پدید می‌آید. «زبان‌شناسان شناختی این واحدها را مجموعه نمادین می‌نامند.» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱)

زبان و مجموعه‌های نمادین آن، ذهنیت را ممکن می‌سازد، چرا که مقام «من» در جمله به‌عنوان فاعل از طریق زبان تحقق می‌یابد. در برابر این «من»، «تو» قرار می‌گیرد و گفت‌وگو را ممکن می‌سازد. تفاوت‌ها، تعارض‌ها و تناقض‌ها میان این «من» و «تو» آگاهی را موجب می‌شود. (Benveniste, ۱۹۷۱: ۲۲۵)

آلتوسر معتقد است که رابطه فاعل با ایدئولوژی در همین قلمروهای نمادین، شکل می‌گیرد، و افراد را به تبدیل به سوژه‌های خود می‌کند. از این رو ذهنیت آنها ارتجالی جلوه می‌کند. به عبارتی مردم طوری خود را می‌شناسند که ایدئولوژی تعیین کرده است. (Althusser, ۱۹۷۱: ۱۶۹).

در روند روبه‌رشد تاریخ شفاهی، زبان با تمام اجزاء، عناصر و علائم‌اش از نقش تبدالی به نقش بینادذهنی میل می‌کند. از جمله اجزایی که به خوبی امکان برقراری روابط دارد و در تعیین معانی اجتماعی مؤثر است زبان بدن است. بنا بر تعامل‌گرایی نمادین معانی اجتماعی روزمره بدن‌ها را برمی‌سازند، بنابراین تحلیل عمیق‌تری در مورد بدن ارائه می‌دهد. (Hamilton, ۱۹۹۳)

برهنگی عزت شاهی در سلول زندان رژیم شاه زبان رفتاری است از بدن او که خشم و نفرت را یک‌پارچه فریاد می‌زند (کاظمی، ۱۳۹۸ ج: ۱۸۲ و ۱۹۰). گافمن این نوع ابراز احساسات، ناامیدی، تنفر و خوشی را ابزاری حیاتی می‌داند. او حتی طریقه راه رفتن، ایستادن، صحبت کردن و تیپ و پوشش را تلاشی می‌داند برای ابراز وجود و تأثیر بر دیگران. گافمن می‌گوید: «این ویژگی‌ها ذاتی بدن نیستند، اما در نتیجه این ایده که عادی نیستند بر مبنای تجربه‌های اجتماعی شاید پست و خوار شمرده شوند.» (Goffman, ۱۹۶۳)

نکته مهمی که محقق تاریخ شفاهی به‌مانند دیگر پژوهشگران باید در نظر داشته باشند، این است که باید تمام حالات، رفتار و زبان بدن افراد را در زمینه و بستری که قرار دارند تفسیر و معنا کرد. فردی که دست به سینه نشسته و پاهایش را محکم روی هم انداخته و روبه‌روی شما نشسته است، در یک روز سرد برفی حالت او را می‌توان منبعث از سرما دانست. اما اگر این حالت در یک جلسه‌ای شکل بگیرد به معنای حالت تدافعی او تعبیر می‌شود. (پیز و باربارا، ۱۳۹۵: ۲۹).

بدن تمام‌نشدنی و همواره در حال تکامل و اصلاح است. باید در مورد انتخاب‌ها، حذف‌ها، رغبت‌ها، پرهیزها، و دیگر فعالیت‌های بدن اندیشید. در قدیم کنش‌ها را بیشتر با عادت کنترل می‌کردند. اما در دنیای مدرن عادت به‌تنهایی قادر نیست کنش‌ها را مهار کند. نیاز است که اندیشه در میان باشد تا با توانایی فکری زندگی خلق شود و ادامه یابد. فعالیت بر مدار اندیشه انسان را به داشتن بدن سالم سوق می‌دهد. علائم و ظواهر بدنی امروز دیگر طرز تفکر و نحوه زندگی بدن را تا حدودی نمایندگی می‌کند. (Beck & Lash, ۱۹۹۴)

علم و دانش زبان‌شناسی با تاریخ شفاهی ربط وثیق دارد، این علم هنگامی پیچیده می‌شود که سر از علم نسب‌شناسی در می‌آورد. با مطالعه نوسانات زبان در فرهنگ جوامع می‌توان به تغییرات نسلی در آن جامعه پی برد. نکته قابل تأمل اینکه از تلفیق اطلاعات تاریخ شفاهی با اطلاعات نسبی در علوم اجتماعی می‌توان حد متوسط یک نسل را محاسبه کرد. این که بدانیم «یک نسل به‌طور معمول چه مدت زمانی را در بر می‌گیرد و بعد به سراغ انساب بیائیم، می‌توانیم از انساب به عنوان یک سند تاریخی برای تخمین زمان زندگی هر کدام از اجداد و نیاکان استفاده کنیم فاصله هر نسل در علوم اجتماعی گاه ۲۵ و گاه ۳۰ سال در نظر گرفته می‌شود.» (پاکتچی، ۱۳۹۷: ۸۴-۸۵)

قواعد حاکم بر جامعه تابع قواعد فرهنگی هستند. مورخ شفاهی موظف به ایفای نقش در همین چارچوب است، تا بتواند پیوندهای ساختاری را کشف و تحلیل کند. تاریخ شفاهی نیز تابع همین

قواعد است، و در همین چارچوب بنای سخن به شیوه مصاحبه دارد. این قواعد برای مصاحبه‌گر قابل درک است، و راه به پرسش‌ها می‌یابد. (آبرامز، ۱۳۹۷: ۱۲۳)

الساندرو پرتلی به عنوان یک شفاهی‌کار تصریح دارد که در روش تحقیق خود به جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل فرهنگ‌های مختلف اهتمام دارد، و می‌گوید: «اما من سعی نمی‌کنم این پیوندهای ساختاری را به رویکردی کاملاً مقایسه‌ای سوق دهم. من به تأکید بیش از حد بر شباهت‌ها اعتقاد ندارم، مگر اینکه کسی آماده باشد که به طور دقیق به مطالعه اختلافات بپردازد.» (Portelli, 1991: xiii)

روایت‌های تاریخ شفاهی انبانی از نشانه‌ها هستند، و تاریخ شفاهی می‌تواند از همین ناحیه آسیب‌پذیر باشد. هر اصطلاح برآمده از مصاحبه، سازوبرگ‌های نشانگاهی خود را دارد. در نیافتن این نشانه‌ها به معنای از دست دادن پیام و حقیقت امر واقع باشد. محقق تاریخ شفاهی باید نسبت به این نشانه‌ها هوشمند باشد و بتواند بازتفسیر درستی از آن داشته باشد. گاه از وحدت نشانه‌ها و گاه از تناقض میان آن‌ها دریابد که راوی با چه زبانی سخن می‌گوید؛ با زبان طبیعی، تصنعی و یا زبان ایدئولوژیک. زبان حاوی نشانه‌هایی از پیام است، و درک درست آن‌ها محقق را در تفسیر متن یاری می‌کند. اما در نگاه گادامر تفاوتی وجود دارد. او زبان را به‌خودی خود دارای «موقعیت اصل زندگی» و «ماهیتی هدفمند» می‌داند، که تفسیر در آن جای دارد. (Grondin, 2002).

زبان نه مجموعه علائم و نشانه‌ها، بلکه واقعیتی است که دربرگیرنده همه اشکال فهم و تجربه ما از جهان است. با این تفسیر زبان در تاریخ شفاهی نه فقط ابزاری تمام‌عیار برای فهم جهان و تجربه‌های راویان، بلکه بخشی از وجود آن‌ها است که در آن موجودیت می‌یابند، و امور مشترک خود را فهم و درک می‌کنند. در این‌جا پژوهشگران با کارکردهای زبانی واسطه انتقال پیام و سخن وجود و هستی راویان هستند، و نباید زبان را نشانه دانست. که این نگاه با نگاه هوسرل و دریدا تفاوت دارد. گفته شد که هوسرل زبان را نشانه بیان و اخبار می‌داند. اخباری که تهی از نشانه معنا، و فقط تداعی تجربه‌ها است. اما قائل است که بیان دارای محتوای معنایی است و قصد و غرض گوینده را حکایت می‌کند. با این وصف زبان در تاریخ شفاهی وقتی در خدمت اخبار است، فقط سروکارش با تجربه‌ها بدون توجه به معنا است، و وقتی به حیثه بیان در می‌آید محتوای معنایی می‌یابد.

مصاحبه‌گر تاریخ شفاهی پیرو این رویکرد زبانی باید بداند که راویان به‌طور ناخودآگاه از هر دو حالت (بیانی و اخباری) زبان استفاده می‌کنند. یعنی راوی فقط مصدر اصوات و یا ترکیب‌های صوتی

نیست، بلکه با فعل‌وانفعالات ذهنی به آن‌ها معنا می‌دهد و می‌خواهد توسط مصاحبه‌گر به دیگران منتقل شود، و خبر از اندیشه‌ها و تجربه‌های او بدهند. در تاریخ شفاهی بیان با اخبار است، گفتارهای ذهنی و تک‌گویی درونی راوی بیان‌هایی هستند که به خبر در می‌آیند.

در تاریخ شفاهی به واسطه گفتار است که اندیشه راوی باز نمایانده می‌شود. تاریخ شفاهی روشی است که می‌تواند اندیشه فرد را تبدیل به گفتار کند، آنچه که این تبدیل را ممکن می‌سازد زبان است، تاریخ شفاهی اندیشه و زبان را به کار می‌اندازد، تاریخ شفاهی زبان و اندیشه را انتقال می‌دهد. تاریخ شفاهی بستری است برای تجلی نگاه‌های دیگر. از این حیث که تاریخ شفاهی فقط یک تکلم نیست، می‌توان تاریخ شفاهی را یک زبان دانست، که نه فقط گفتن و نوشتن، بلکه توقف‌های زبانی، حالات ادا کردن، حرکات بدن و زمانمندی در محیطی با افق مشترک است. تاریخ شفاهی تجلی زبان است که در گفتن تجسم می‌شود.

بنویست زبان را تنها نظام دلالتی نمی‌داند، بلکه تصاویر، اشاره‌ها، رفتار اجتماعی و البسه دارای مدلول‌ها و عناصری از قلمرو نمادین هستند، که اندیشه را از وابستگی به زبان می‌رهاند. او معتقد است که زبان صرفاً انعطاف‌پذیرترین و شاید پیچیده‌ترین نظام دلالتی است، و «اندیشه چیزی به جز قدرت ساختن نمودارهایی از اشیا و عمل کردن بر این نمودارها نیست. اندیشه در جوهر خود نمادین است» (Benveniste, ۱۹۷۱: ۲۵)

زبان بدن از جمله مواردی است که محقق تاریخ شفاهی بایستی به آن شناخت کامل داشته باشد. زبان بدن در ذیل نظریه اجتماعی بدن قابل تفسیر است.

تاریخ شفاهی می‌تواند در نقد و تعریف بدن ایفای نقش کند، و فعالیت‌های دیگر نهادهای اجتماعی را در این نقد و تعریف مورد مطالعه قرار دهد. مورخ شفاهی باید به دقت بدن مخاطب خود را در نظر داشته باشد. دست‌های پینه بسته کشاورز، چهره سوخته یک چوپان، ناخن‌های سیاه شده یک مکانیک، انگشت‌های ظریف یک پیانیست، فربه‌ای بیشتر نیروهای قنادان و آشپزان، استایل نیروهای امنیتی و سینه ستبری قصابان، و توجه روزافزون مردان و زنان برای حفظ خوش‌اندامی، تتوهای نشسته بر جسم زنان و مردان، حتی پیشانی پینه بسته ناشی از تهجد و عبادت و هزاران هزار نشانه‌های بدنی حتی نوع پوشاک و یونیفرم پزشکان، خلبانان، نظامیان و نظم و نظامت و آراستگی پوشاک اساتید، در خود برساخت‌های هویتی و اجتماعی را تحلیل می‌کنند.

مورخ شفاهی می‌تواند از طریق مطالعه و دقت بر روی علائم، حالات، و رفتار بدن، پی به ساختارها و فرایندهای اجتماعی طی شده سوژه ببرد. احمد احمد در بیان خاطرات به نقطه‌ای می‌رسد که

دیگر در میانه مصاحبه زمین گیر شده و قادر به حرکت نمی شود (کاظمی، ۱۳۹۸ الف: ۳۰۳). چنین واکنش بدنی نشان دهنده سیر بستر اجتماعی و سیاسی ای است که احمد در آن زیست و تجربه داشته است. چنین واکنش بدنی و رفتاری زبان بی زبان بدن است. مورخ شفاهی به راحتی می تواند حرف های ناگفته بسیاری را از افراد متجسد به دست بیاورد.

محقق تاریخ شفاهی در فرایند تحقیق و بررسی با تظاهرات گوناگون بدن مشارکت کنندگان مواجه است. گاهی این تظاهرات از خود بدن واقعی نیست، چرا که وقتی جامعه بدن را سرکوب می کند، تمایلات واقعی او پنهان نگه داشته می شود. زندگی دو یا چند زیست نتیجه چنین وضعی است. بنابراین تظاهرات بدنی چنین فردی در کار، منزل و سفر دارای دامنه تغییرات زیاد و متفاوتی خواهد بود.

مورخ شفاهی حواسش است که گاه نگاه افراد به پدیده ها ناشی از وضعیت بدنی آنها است. می داند که بدن ها در بازاریابی نقش دارند، ظاهر فیزیکی و قیافه نشان از شخصیت فرد دارد. فروشنده لوازم ورزشی و مواد نیروزا نیازمند بدن های ورزشکاری هستند. کتاب فروش تیپ خاص به اصطلاح روشنفکری دارد.

دستکاری افراد روی بدن های شان با عمل های جراحی، مصرف مواد نیروزا یا لاغری، خال کوبی و تتوها، همه و همه به زعم خودشان در راستای اصلاح است، به عبارتی نشان دهنده آن است که حس جسمی در گرو حس عاطفی و تنظیمات اجتماعی است. آنها تمایل دارند تا خود را سالم، جذاب، بانشاط و پرانرژی نشان دهند. مورخ تاریخ باید شناخت کافی از تنظیمات اجتماعی داشته باشد و بعد بداند که راوی او در چه زمینه و تنظیماتی در حال بیان روایت های خود است. او باید به دقت رصد کند که این تنظیمات او با تنظیمات زمان شکل گیری رویدادها چه تفاوت هایی دارند.

تاریخ شفاهی با رویکرد انسان شناسی

وقتی انسان چشم بر جهان هستی گشود، در تأثیر و تأثر متقابلی با محیط قرار گرفت و رشد یافت، و رویدادهایی را عامل یا شاهد بود. سپس جای خود را به انسان و انسان های دیگر داد. کرد و کردار انسان در دامنه زمانی و قلمرو مکانی قابل تعریف است. انسان شناسی علم شناخت هستی انسان، و منطق زندگی اوست.

در آغاز قرن بیستم دو واژه انسان شناسی (Anthropology) و مردم شناسی (Ethnology) هم معنا و یکسان گرفته می شد. اما به مرور هر یک در جای خود نشستند. انسان شناسی مفهوم مطالعه عمومی

انسان، و مردم‌شناسی مطالعه نهادهای انسانی (اقتصاد، دین، اجتماع، فرهنگ، تاریخ) را شامل شدند. (دورتیه، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹)

برخی انسان‌شناسی را علم بی‌همتای تطبیقی و کل‌گرایانه می‌خوانند. تطبیقی ناشی از آن است که انسان تطبیق‌پذیرترین نوع در میان انواع است. کل‌گرایی است چرا که دربرگیرنده بررسی‌های کل وضعیت بشری از گذشته، حال و آینده است؛ نیز بر زیست‌شناسی، جامعه، فرهنگ و زبان نگاه می‌دارد. «انسان‌شناسی در راستای بررسی گوناگونی فرهنگی و زیست‌شناختی انسان، با پرسش‌های عمده‌ای در وجود بشر روبه‌رو می‌شود». (کتاک، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲)

هرگاه پای پرسش در تحقیقات علوم اجتماعی به میان می‌آید، می‌توان نیم‌نگاهی به تاریخ شفاهی و مهارت طرح پرسش‌های شفاهی آن انداخت. این ورود وقتی معنادار است که در عرصه نهادهای انسانی شکل بگیرد. تاریخ شفاهی روش مناسبی برای مطالعه کنش‌ها، تغییرات و تکامل انسانی (پویایی‌های زیستی، جسمانی، فرهنگی و عمومی انسان) در بستر این نهادها است.

برخی دیگر علم انسان‌شناسی را محدود در گذشته‌ی انسان می‌دانند، با فردای نیامده ارتباطی نمی‌یابد، اما فردا بر اساس همین اطلاعات مانده و ثبت شده از نحوه زیست و زندگی و گذشته انسان ارتباط خواهد یافت. این اطلاعات شامل بدن (ساختمان جسمانی) و اندیشه (ساختمان فکری) آدمی است. علم انسان‌شناسی فقط با همراهی دیگر علوم مثل زبان‌شناسی، حیوان، جغرافیا، علم‌الحیات (بیولوژی) و نظایر آن ممکن است. (حقیق، ۱۳۱۶: ۱۶۵)

تعریفی از انسان‌شناسی که می‌تواند در این پژوهش به فهم مقصود نزدیک شود، تعریف برگرفته از تأثیرات فرهنگی در محیط اجتماعی انسان است، محیطی که در موضوع فرهنگ و فولکلورها در زندگی انسان بحث می‌کند. معارفی که از یادها، باورها و رفتارهای توده مردم در مناسک و مراسم جمعی حاصل آمده‌اند، و به اشکال مختلف کتبی و شفاهی سینه به سینه و نسل به نسل چه به صورت مستقیم و چه با واسطه منتقل می‌شوند. «انتقال این فرهنگ، افسانه‌ها و عادات، ترانه‌ها و اشعار عامیانه رفتارهایی همانند شیوه‌های غذا خوردن، لباس پوشیدن، عروسی، شادی، نمادها در شمار فولکلورها به شمار می‌رود» (گرچی و پورکلهر، ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۸۲).

ضروری است مورخ شفاهی در ثبت وقایع تاریخی و آنچه بر انسان مورد مطالعه گذشته است تغییرات و تکانه‌های انسان‌شناختی نهفته در فولکلورها، باورها و فرهنگ بومی را در نظر داشته باشد، و دریابد این تغییرات در همزیستی و زندگی اجتماعی او چه تأثیراتی داشته است؟

انسان‌شناسی در شرق در قالبی دینی ارائه شده است، هم در شرایع توحیدی و هم ادیان غیر توحیدی، آغاز خلقت موضوع اولین انسان‌شناسی بوده است. در اسلام «انسان از همان آغاز خلقت مأمور به شناخت حقیقت، ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و سعادت و کمال خود بوده است.» (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۳۶)

ریشه‌های فکری این علم به فلسفه اخلاق روشنگری یا حتی مقدم‌تر از آن به انسان‌گرایی رنسانس برمی‌گردد. انسان‌شناسی به مثابه دستگاهی فکری بیش از همه ملهم از بنیان‌ها و اصول فلسفی بود، این اصول که ریشه در عصر روشنگری دارند عبارتند از باور به ایده انقلابی پیشرفت و رد ایده ماهیت ثابت و تغییر ناپذیر انسان و «تاکید بر بینش انطباقی، انعطاف‌پذیر و سیال او بر این مبنا. انسان‌شناسی می‌کوشید پویایی‌های زیستی، جسمانی، فرهنگی و عمومی انسان را از طریق مطالعات میدانی ثبت و ضبط کند.» (محمدپور، ۱۳۹۶: ۱۸۹-۱۹۰)

معرفت اجتماعی در برابر تغییرات اجتماعی و نحوه درک و دریافت انسان از اجتماع، متغیر است. فرهنگ تجلی تغییرات رفتاری و ذهنی انسان در اجتماع است. از این‌رو مسأله مهم انسان‌شناسی در مرکزیت ماهیت انسان، تغییر اجتماعی قرار می‌گیرد. برای دریافتن تغییرات ماهیتی انسان، و باور به تکامل بشر نیاز به ابزار زبان است، ابزاری که ارتباط انسان با این تغییرات و تکامل را با گفتار نشان می‌دهد. این رفتار یا عملکرد زبانی نیازمند کشف رمزهای مفهومی است. «وقتی درباره فرهنگی بودن و تأثیرات فرهنگ و اجتماع در مقابل زبان‌شناسی صحبت می‌شود، به رمزهای مفهومی و به امور تصویری، چیزهایی که در ذهن انسان‌ها وجود دارد استناد می‌کنیم.» (گرجی و پورکله، ۱۳۸۲: ۱۸۲)

تاریخ شفاهی وقتی به جهان ناشناخته انسان ورود می‌کند، و او را در مناظر مختلف زندگی مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. در واقع از رویکرد تکامل‌گرایی انسان‌شناسی بهره برده است. مورخ شفاهی با این رویکرد و با نگاه نقادانه می‌تواند راه طی شده غرب را آسیب‌شناسی کند، و بسان یک انسان‌شناس مشخص نماید که تقابل‌سازی‌های زبانی مانند خداپرست / کافر، متمدن / بدوی، سنتی / مدرن، در پی نمایاندن تناقض‌های فلسفی و نظری انسان است.

هر آنچه که به ذهن بازمی‌گردد قابلیت تفسیر دارد. زبان با استفاده از رمزهای مفهومی کشف شده تفاسیر ذهنی انسان را عینی‌سازی می‌کند. اصالت در رهیافت چنین تفسیری چیست؟ انسان، جمع انسان (نمادها، فرهنگ و تشریفات) و یا محیطی است که در آن و بر آن تفسیر شکل می‌گیرد؟ به

باور تفسیرگرایی اجتماعی اصالت با انسان است نه با محیط، لذا واقعیت‌های اجتماعی برساخته زندگی هستند، و آنچه اهمیت دارد، نحوه اندیشه و درک انسان‌ها از واقعیت است. معانی از درک و فهم انسان‌ها در خلال زندگی معمول ایجاد، تعریف، بازاندیشی و بازتعریف می‌شوند. در این میان آنچه واجد اهمیت است، چگونگی نگرش انسان به محیط و ارزیابی و تفسیر او است. (محمدپور، ۱۳۹۶: ۲۱۰)

مورخ شفاهی اگر بخواهد با رویکرد انسان‌شناسی به تحقیق ورود کند، نمی‌تواند از نمادهای موجود در طبیعت و جوامع انسانی و فرهنگی و مذهبی چشم‌پوشی کند. او هنگام ارتباط و انجام مصاحبه و در تمام مراحل به دنبال معناگیری/معنایابی و معنابخشی نمادهای پیرامون هر سوژه/بژه است. او هم محیط و هم انسان توجه دارد، تا از هیچ تحول و تغییری برای تفسیر و ارزیابی انسان و محیط غفلت نشود. در این بین آرای گیرتر کارآمدتر است.

کلیفورد گیرتر انسان‌شناس پرآوازه‌ای است که با رویکردی تلفیقی (جامعه‌شناختی، سنت انسان‌شناسی، فلسفه تحلیلی و هرمنوتیک)، به مقوله انسان‌شناسی نگریسته است. «گیرتر در سنت انسان‌شناختی سعی می‌کند با تعریف و مشخص نمودن دو مفهوم اصلی، راه را بر بنیاد نظریه خود هموار کند. این دو مسئله، یکی «تعریف» فرهنگ و اساساً مفهوم معنا و دیگری، «روش» دست‌یابی به معنا در فرهنگ است.» (نادری، ۱۳۹۱: ۷۰)

در نظر گیرتر دانش به معنای دانستن همواره بومی است، و انسان‌شناسی در پی درک رابطه‌ای دیالکتیک و تقابلی میان دو سوی پژوهش است و اینکه چطور می‌توان مشاهدات و تاملات بر موضوعات متفاوت یا واحد را با یکدیگر مقایسه کرد و به درک و تحلیلی دیگر رسید. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

فرهنگی که گیرتر از آن طرفداری می‌کند دارای ماهیتی نشانه‌شناختی است. در سنت وی نمادها نه از طریق روابطشان با یکدیگر بلکه از طریق نقش‌هایی که در زندگی افراد ایفا می‌کنند در پی تبیین فراشدهای اجتماعی هستند. نکته در این جاست که این نمادها در رویکردی امیک (emic) شبکه معنایی را به وجود می‌آورند و با هم ارتباط می‌گیرند، تا جهان پیرامون انسان را معنا بخشند. (Barnard & Spencer, ۲۰۰۳)

رویکرد امیک بر دیدگاه درونی و پندارهای فردی و بومی از رفتارها و ذهنیت‌های خود است. اما رویکرد اتیک (etic) از دیدگاه بیرونی ذهنیت و رفتار فرد بومی را تفسیر می‌کند. «روش‌شناسی تفسیری گیرتر مبتنی بر اولویت دادن به متن است. او معتقد است که واقعیت اجتماعی را باید

به صورت یک متن مشاهده کرد و همانطور که یک متن را تفسیر میکنیم می‌باید آن را نیز تفسیر کنیم» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۰).

در روش‌شناسی انسان‌شناختی گیرتز فعالیت مردم‌نگارانه با کار ادبی ترکیب می‌شود. مردم‌نگاری بسان رمان، نمایشنامه و روایتی است با مهارت‌ها و ذوق‌های ادبی جهان اجتماعی را بازنمایی می‌کند «روش‌شناسی تفسیری گیرتز با کار ادبی (بیانی و بلاغی) پیوندی تنگاتنگ دارد و تولید مردم‌نگارانه معتبر را چیزی شبیه به شاهکاری ادبی می‌داند» (محمدپور، ۱۳۹۶: ۲۱۴). این نمودی از تلاش‌های ماهرانه و هنرمندانه یک محقق فرهنگی است.

تاریخ شفاهی با رویکرد انسان‌شناسی گیرتز که به توانایی نمادها در تبیین فراشدهای اجتماعی باور داشت، را می‌توان به مسیر کسب معانی نمادها نه از طریق روابطشان بلکه از طریق ایفای نقش‌شان در زندگی افراد هدایت کرد. با این رویکرد می‌توان به شبکه معنایی از خلال نمادها دست یافت. در این جاست که تاریخ شفاهی به سمت مردم‌نگاری تفسیری گرایش می‌یابد. به عبارتی تاریخ شفاهی با رویکرد امیک (فونمیک / phonemic) به تبیین و درک ذهنیت‌های رفتاری فرد در فرهنگ بومی و پنداشت‌های فردی خواهد بود. چنین رویکردی بعد از درک فرهنگ خود، می‌تواند به درک فرهنگ‌های دیگر برسد، که این خلاف رویکرد اتیک (فونتیک / phonetic) است. یعنی پژوهشگر و پنداشت بیرونی ذهن خود را نمی‌تواند به رفتار بومی راویان تحمیل کند. در رویکرد مردم‌نگارانه تاریخ شفاهی است، که با استفاده از ادبیات (رمان، قطعه ادبی، شعر و نمایشنامه) به بازنمایی جهان اجتماعی می‌پردازد. این نوع روش‌شناسی مردم‌نگارانه با بهره‌گیری از ادبیات متن‌های بیشتر هنرمندانه تولید می‌کند تا محققانه.

قویترین شکل مردم‌نگاری، خودمردم‌نگاری است. در این فرآیند افراد جامعه بدون هیچ جبری داستان‌ها، روایت‌ها، مشاهدات و تجربیات خود را به شکل داستان و قصه‌های معمول زندگی روایت می‌کنند. اینان در مواجهه با رویدادهای پیش‌رو، برشی از خاطرات، یادها و مشاهدات خویش را به پیش می‌کشند و روایت می‌کنند، و میان خاطرات و تجربیات شخصی خود با حوزه‌های عمومی‌تر جامعه پل می‌زنند.

وقتی داستان‌ها و روایت‌های شخصی با حفظ جنبه‌های روایی و ادبی، به حیطه‌های عمومی مثل فرهنگ، سیاست و اقتصاد پیوند می‌خورند، آنگاه خودمردم‌نگاری (autoethnography) شکل

می‌گیرد. فرآیندی که از هیچ روش متعارف پژوهشی تبعیت نمی‌کند و تجربه‌ها، مشاهدات و تفسیرهای شخصی آن‌ها را به شمار تجربیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی می‌افزاید. در فرهنگ‌نگاری روایی، برشی از زندگی روایت می‌شود و هدف شرح حال نویسی نیست. بسیاری از روایت‌ها و فیلم‌های مستند هم می‌توانند اشتراکاتی با فرهنگ‌نگاری روایی داشته باشند. هر چند لوازم و ملزومات و معیارهای ارزشیابی این دو حوزه متفاوت است. چنانکه خودآگاهی روش‌شناختی پژوهشگر با خودآگاهی فنی و هنری فیلمساز تفاوت دارد. (رهادوست، ۱۳۹۲: ۶۷) اگر مردمانی قادر به شرح داستان‌های زندگی و انتقال تجارب خود نباشند، ولی انگیزه برای طرح آن‌ها داشته باشند، تاریخ شفاهی می‌تواند یاری‌رسان باشد. تاریخ شفاهی حسب موضوع مورد بررسی نیز می‌تواند به افراد مراجعه و بخشی از خاطرات ایشان را برش زده و میراث جمعی جامعه بیافزاید. به عبارتی تاریخ شفاهی قادر به تأمین اهداف و تقویت روش‌های فرهنگ‌نگاری روایی است.

تفاوت در این است که در تاریخ شفاهی به عنوان یک پژوهش کیفی، «روایی» (validity) روایت‌ها، اهمیت دارد، و در فرهنگ‌نگاری روایی، صرفاً «حقیقت» (truth) با حفظ وجوه ادبی و توصیفی و تفسیری مد نظر است، که بتواند ارزش‌افزوده‌ای برای زندگی اجتماعی داشته باشد. تاریخ از انسان‌شناسی درخواست دارد تا بررسی‌ها هم دگرگونی‌های فردی و هم دگرگونی‌های ساختاری (دین، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و آموزش) را شامل شود. امروزه شاهد همکاری میان تاریخ‌نگاران و انسان‌شناسان تاریخ‌گرا در دامنه‌های تنگ و پهن در همه لایه‌های دگرگونی هستیم. «همکاری روبه‌رشد تاریخ‌نگاران و انسان‌شناسان، در برنامه‌های مشترک درسی رشته‌های تاریخ و انسان‌شناسی در دانشگاه‌های مختلف، نهادمند شده است.» (کناک، ۱۳۸۶: ۴۶)

نتیجه‌گیری

در طرح مباحث فوق مشخص شد که تاریخ شرحی زبانی دارد، و شارح آن یا مورخ موظف به تبعیت از الگوها و قواعد متعارف زبانی حاکم بر جامعه هستند. این الگوها و قواعد همواره خود را به مورخ تحمیل می‌کنند، و البته این امکان را به او می‌دهند تا در برابر یافته‌ها دست به «حذف» یا «انتخاب» بزند.

برای شناخت جریان‌های فکری رایج، نیاز به آشنایی از نظام، نشانه‌ها و پارادایم‌های زبانی آن‌ها است. معناها از میان تناقضات نشانه‌ها و در میانه نظام فرهنگی برکشیده می‌شوند، و برای تبیین، تأویل و تفسیر نشانه‌ها و نیت‌ها زبان ضرورت دارد. مجادلات و معاللات ذهنی بدون بر زبان آمدن، فهم نخواهند شد.

تاریخ شفاهی انبانی از نشانه‌ها، نیت‌ها و معناهای زبانی است. این انبان با زبان است که به روی تاریخ و جوامع گشوده می‌شود، و پیام‌های خود را به گوش اعصار می‌رساند. برای خبر و بیان از ذهن راوی، مورخ به حربه‌های زبانی متوسل می‌شود، حربه‌هایی چون: زبان بدن، گویش، لهجه و ضرباهنگ.

زبان راه ورود به جهان آشنا و ناآشنا و پیچیده انسان است. انسانی که در زندگی تمدنی خود صاحب فرهنگ‌ها، آداب، معارف و قواعدی است. مطالعات انسان‌شناختی فقط در حیطه بررسی‌های فرهنگی محدود نیست، و شامل هر موضوعی می‌شود که به سرشت و سرنوشت انسان پیوند دارد، از خانواده تا بنیان‌های قدرت و دولت. انسان در مواجهه با پدیده‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مدام در حال ردوبدل کردن نشانه‌های تفهیمی است و تغییراتی در بینش و روش و عملکرد او ایجاد می‌شود، که همه با خود رمز، نشانه و معناهایی دارند که با عملکرد زبانی دستیاب هستند.

تاریخ شفاهی از آن‌جا که روش و گونه‌ای از مطالعات علوم انسانی است که به شرح احوال و رویدادها از منظر شاهدان، عاملان و مداخلان آن‌ها می‌پردازد، در شیوه و اجرا دستیار تحقیق مناسبی برای انسان‌شناسی است. فنون مصاحبه، نحوه برقراری با مشارکت‌کنندگان، و ایجاد فضای بین‌الذهانی میان مورخ و راوی، و دیگر توانایی‌های مستتر در کاربردهای علمی و عملی تاریخ شفاهی، می‌تواند مسیر مطالعات و تحقیق را برای انسان‌شناسان تسهیل کند. از طرف دیگر چون «انسان» و پدیده‌های پیرامونی و وقایع حادث شده و بستر فرهنگی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، موضوع مورد مطالعه تاریخ شفاهی است. پس ربط وثیقی با مطالعات انسان‌شناسی دارد. تاریخ شفاهی می‌تواند به بازسازی ذهنی، جهان انسان و تکامل تاریخ‌مند و جوامع بشری متعلق به او از منظر انسان‌شناسی یاری برساند.

تاریخ شفاهی در مقوله انسان‌شناسی کوششی است در جهت درک الگوها و روش‌های انسانی که مدام در حال ساخت و ساز هستند. مورخ شفاهی سعی دارد تا نحوه نگرش و بعد واکنش‌های فرد

را نسبت به محیط، حوادث و وقایع ارزیابی و تفسیر کند و در این مسیر خود نیز بازانديشانه معانی را برای جهان اجتماعی خلق کند.

منابع

۱. آبرامز، لین (۱۳۹۷)، *نظریه تاریخ شفاهی*، ترجمه علی فتحعلی آشتیانی، تهران: سوره مهر.
۲. احمدی، بابک (۱۳۹۱)، *هایدگر و تاریخ هستی*، تهران: نشر مرکز، چ ششم.
۳. بلزی، کاترین (۱۳۹۲)، *عمل نقد*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: آگه.
۴. پاکتچی، احمد (۱۳۹۷)، *روش‌شناسی تاریخ، تنظیم و یرایش: صالح زارعی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چ ۳.
۵. پیز، آلان و پیز، باربارا (۱۳۹۵)، *زبان بدن، سمنان: نشر خلاق*، چ پنجم.
۶. حقیقی، فضل‌الله (۱۳۱۶)، «علم انسان‌شناسی»، *تعلیم و تربیت*، خرداد ۱۳۱۶، سال هفتم، شماره ۳، ۱۶۵-۱۸۲.
۷. خسروپناه، عبدالحسین و میرزایی، رضا (۱۳۸۹)، «چیستی انسان‌شناسی»، *انسان‌پژوهی دینی*، سال هفتم، شماره ۲۴، پائیز و زمستان ۱۳۸۹، ۳۵-۵۶.
۸. دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۲)، *علوم انسانی گستره شناخت‌ها*، ترجمه: مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر و ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
۹. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۷)، *درآمدی بر زبان‌شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۰. رُز، ژیلیان (۱۳۹۴)، *روش و روش‌شناسی تحلیل تصویر*، ترجمه: سید جمال‌الدین اکبرزاده جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، و مرکز پژوهش و سنجش افکار صدا و سیما.
۱۱. رها دوست، بهار (۱۳۹۲)، «چرا نویسنده بزرگی نشدم؟»، مصاحبه از: منیره پنج‌تنی، *اطلاعات حکمت و فلسفه*، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۹۲، سال هشتم، ۶۷-۷۱.
۱۲. سفیری، خدیجه (۱۳۸۷)، *روش تحقیق کیفی*، تهران: انتشارات پیام پویا.

۱۳. صافیان، محمد جواد و پیراوی نیک، مرضیه (۱۳۸۷)، «زبان در "وجود و زمان"» نامه مفید، شماره ۶۵، اردیبهشت ۱۳۸۷.
۱۴. فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، «نگاهی بر رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تأکید بر تفسیر او از پدیده دینی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۱، پائیز ۱۳، ۱۰۴-۱۲۳.
۱۵. کاظمی، محسن (۱۳۹۸ الف)، *خاطرات احمد احمد*، تهران: سوره مهر، چ نوزدهم.
۱۶. کاظمی، محسن (۱۳۹۸ ب)، *نقاشی قهوه‌خانه، خاطرات کاظم دارابی متهم دادگاه میکونوس*، تهران: سوره مهر، چ چهارم.
۱۷. کاظمی، محسن (۱۳۹۸ ج)، *خاطرات عزت شاهی*، تهران: سوره مهر، چ بیست و سوم.
۱۸. کتاک، کُنراد فیلیپ (۱۳۸۶)، *انسان‌شناسی، کشف تفاوت‌های انسانی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۱۹. گرجی، مرضیه و پورکلهر، امید (۱۳۹۲)، «نگاه انسان‌شناسی به زبان و فرهنگ عامه»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، بهار ۱۳۹۲، شماره ۳۰، ۱۸۰-۲۰۲.
۲۰. گریل، رونالد جی، (۱۳۹۶)، «تاریخ شفاهی شاهدی در تاریخ»، ترجمه: فرحناز اسماعیل بیگی، در: *تاریخ شفاهی*، سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، سازمان اسناد و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران - پژوهشکده اسناد، صص ۱۳-۵۳.
۲۱. محمدپور، احمد (۱۳۹۶)، *روش تحقیق معاصر در علوم انسانی (مباحثی در سیاست‌های روش)*، تهران: ققنوس.
۲۲. مدینا، خوسه (۱۳۸۹)، *زبان: مفاهیم بنیادی در فلسفه*، مترجم: محمود کریمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۳. نادری، احمد (۱۳۹۱)، «کلیفورد گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری»، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره دوم شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ۶۱-۸۴.
۲۴. نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۵)، «تاریخ، زبان و روایت»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۸۵، ۳۰۵-۳۱۸.

۲۵. نورائی، مرتضی؛ ابوالحسنی ترقی، مهدی، (۱۳۹۴)، تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران (۱۳۵۱-۱۳۸۵ش)، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۲۶. Allison, David B (2005), "Derrida's Critique of Husserl and the philosophy of Presence", in *Veritas – Revista de Filosofia da Pucrs* 50 (1): p. 93.
۲۷. Althusser, Louis (1971), *Lenin and Philosophy and Other*, tr: Ben Brewster, London: New Left Books.
۲۸. Barnard, Alan & Jonathan Spencer (2003), *Nyclopedia of Social and Cultural Anthropology*, London & New York: Routledge.
۲۹. BECK, ULRICH & GIDDENS, ANTHONY & LASH, SCOTT (1994), *Reflexive Modernization Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order*, Stanford, CA: Stanford University Press.
۳۰. Benveniste, Émile (1971), *Problems in General Linguistics*, Fa: University of Miami.
۳۱. Goffman, Erving (1963), *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*, New Jersey: Prentice-Hall.
۳۲. Grondin, Jean (2002), *The philosophy of Gadamer*, New York: McGill-Queens University Press.
۳۳. Hamilton, Peter (1993), *George Herbert Mead: Critical Assessments*, London: Routledge.
۳۴. Merleau-Ponty, M. (1962), *Phenomenology of Perception*, London: Routledge & Kegan Paul.
۳۵. Portelli, A. (1991), *The Death of Luigi Trastulli, and Other Stories: Form and Meaning in Oral History* SUNY Series in Oral and Public History, Albany: State University of New York Press.
۳۶. Portelli, A. (2004), 'Oral History as Genre', in M, Chamberlain and P. Thompson (eds), *Narrative and Genre: Contexts and Types of Communication*, London, pp. 23-45.
۳۷. Saussure, Ferdinand de. (1974), *Course in General Linguistics*, TR: Wade Baskin, London: Fontana.
۳۸. Silverman Hugh J. (1991), *Gadamer and Hermeneutics*, New York: Routledge.